



### مهران رجبی پس از ابتلا به کرونا جلوی دوربین

مهران رجبی رفته بود به زنجان تا در سریال «شهید شهریاری» بازی کند اما تنها یک روز پس از آغاز تصویربرداری متوجه علائم کرونا شد و عوامل سریال او را به بیمارستانی در این شهر منتقل کردند. این بازیگر ۵۸ روز در بیمارستان بستری بود و دوشنبه ۷ مهرماه از بیمارستان مرخص شد. حالا ایسنا خبر داده که با

چطور مولفه‌های هویت بخش داستان‌های احسان عبدی‌پور، در سینمای او موفق عمل نمی‌کنند

# حیات سینمایی احسانو



آدر مهاجر

ادبیات و هنر

اصل ماجرا تفاوت فیلم و سینماست با کلمه و ادبیات اما داستان‌ها و فیلم‌های احسان عبدی‌پور طوری غریب، رویاروی هم قرار می‌گیرند؛ هرآنچه به داستان‌های عبدی‌پور جان می‌دهد، نفس و رمق از فیلم‌هایش می‌گیرد. این روزها که فیلم «پاپ» به‌عنوان سومین فیلم سینمایی احسان عبدی‌پور بعد از چند سال به نمایش درآمده و حالا که او مدتی است برای متن‌هایی که می‌نویسد هم داستان‌ها و هم ناداستان‌هایش بین علاقه‌مندان ادبیات جایی

### در آغاز کلمه بود

احسان عبدی‌پور پیش از آن‌که فیلم بسازد، دست به قلم برده بود؛ شاید از همان دوران مدرسه. هر چند بعد از ساختن سه فیلم سینمایی بود که شناخته شد و داستان‌هایش گل کرد اما عبدی‌پور بدون تردید در نوشتن بسیار مجرب‌تر است. سینما و ادبیات دو مدیوم بسیار متفاوت هستند با فرآیند و تأثیرات مختلف، به‌علاوه این‌که آموختن یکی بسیار ساده‌تر و زودتر از دیگری، می‌تواند آغاز شود. برای کودکی در منهالیه جنوب ایران، دسترسی به کلمه و کتاب ساده‌تر بوده تا دیدن یا آموختن سینما. روشن و بسیار بدیهی است که چرا عبدی‌پور در نوشتن بسیار پخته‌تر و موفق‌تر عمل می‌کند تا در فیلمسازی. تجربه‌هایی که او در نوشتن داشته حتی به لحاظ کمی هم نمی‌تواند با تجربه‌های او در سینما مقایسه شود چه رسد به این‌که در نوشتن، آفرینشگر یک ابزار در اختیار دارد. به نام کلمه که به‌راحتی می‌تواند بر آن مسلط بکند اما در سینما به مجموعه‌ای از ابزارها و ارتباطات و مناسبات باید اشراف داشته‌باشد تا فارغ از کیفیت، یک اثر بیافریند و به معرض تماشا و قضاوت قرار دهد.



### در منتهی‌الیه جنوب

عبدی‌پور لجوجانه می‌کوشد حتی به‌عنوان یک مهاجر از زیست‌بومش جدا نشود؛ نه فقط فیلم‌ها و داستان‌هایش در جنوب رخ می‌دهد بلکه لحن و لهجه تمام آنها جنوبی است. کافی است یک یا چند بار داستان‌های عبدی‌پور را که معمولاً خودش می‌خواند، شنیده باشید تا به محض دیدن هر متن مکتوب دیگری به لهجه جنوبی، صدای عبدی‌پور در سرتان طنین‌انداز شود. شیرینی لهجه و نوع خوانش عبدی‌پور یک مزیت ایجاد کرده و تأثیری قابل‌اعتنا در طعم و دلپذیری داستان‌هایش دارد. دوکو با مختصاتی که احسان عبدی‌پور ارائه می‌کند، به‌عنوان جوانکی با پیراهن پاره یقه‌گشاد که زبان انگلیسی را مانند لبلیل حرف می‌زند طوری که انگار نجف دریابندری را با یک لنگه دمپایی از خانه‌اش آورده‌باشید که برایتان انگلیسی بگوید، جوانکی که یک عمر بنار و بردار پدرش را کرده اما می‌خواهد مترجم آثار گرامر گرین باشد و در نهایت مامور خرید کشتی‌های خارجی شده، کجای جغرافیای جهان می‌تواند باورپذیر باشد جز در جنوب و در بندر بوشهر؟!

## فلاش بکو\*

الان را بنبینید که احسان عبدی‌پور ناز و ادا دارد و شوخ و شنگی کلام و تفکر بازیگوشانه‌اش را در قصه‌های کوتاه، پادکست و به‌تازگی هم باکالت کلاب‌هایش به رخ خواننده‌ها و مخاطبان می‌کشد و بوشهر را به مرکز جهان تبدیل می‌کند و احتمالاً به همین دلایل تبختر هنری‌اش به عنوان نویسنده به اوج رسیده و دیگر کمتر اهل رسانه را تحویل می‌گیرد و دوست ندارد تن و زبان به مصاحبه دهد. اما حالا که فیلم دورساخته شده‌اش «پاپ» (محصول سال ۹۳) که به‌تازگی برای تماشادر دسترس قرار گرفته و دیده می‌شود، ما یاد دو گفت‌وگوی روزنامه جام‌جم با احسان عبدی‌پور افتادیم. یکی مصاحبه سال ۹۷ و وقتی فیلم پاپ در گروه هنر و تجربه اکران شده بود، ساناز قنبری با او انجام داده بود و یکی هم گفت‌وگویی قدیمی‌تر و مربوط به سال ۹۲ (یعنی همان سالی که تنها جهان تبدیل تنها به کارگردانی عبدی‌پور دوستان‌ارن مخصوص به خود را در اکران داشت و همچنین تازه مشغول ساخت فیلم پاپ بود) که علی‌رستگار با کارگردان بوشهری انجام داد. حرف‌های عبدی‌پور در این دو مصاحبه، برآیندی از چهره او به عنوان نویسنده و کارگردانی خوش ذوق و خوش قریحه می‌دهد که شخصیتش در سال‌های اخیر با قصه‌ها و پادکست‌ها و اخیراً کالت کلاب‌هایش تقویت هم شده و قوام و جذابیت بیشتری یافته است. با این حال او استعدادی است که هنوز آن‌طور که باید در سینما شکوفا نشده و می‌توان با همین تجربیات، منتظر فیلم‌های جذاب‌تری از او بود.

#### مصاحبه‌کمترقدیمی

عبدی‌پور درباره استفاده از بازیگران در فیلم‌هایش از جمله فیلم پاپ گفته بود: «این بازیگران من، با هر اسمی صحیح یا ناصحیح که فیلمسازیش ببرید، جهان فیلم من هستند. انتخابی نیستند. نه آنها از قصه جدا هستند و نه برعکس‌اش. آنها زندگی می‌کنند و من دوربین را می‌برم توی دست و پایشان. راستش لذتی اگر هست اینجااست.

### گذرهای بی‌اعلان

لطیفو به خانه دوکو می‌آید و برایش یک جعبه می‌آورد اما راوی قبیل از این‌که برایمان تعریف کند داخل جعبه چه هست و از کجا رسیده، توضیح می‌دهد لطیفو شخصیتی است که باید درباره‌اش بدانیم و نقلش را باید همین‌جا بگویید و بعد ادامه داستان را برایمان تعریف کند. این اتفاق بارها و بارها در داستان‌های عبدی‌پور و حتی در ناداستان‌ها و نیز در فیلم‌هایش اتفاق می‌افتد. در همین داستان «دوکو» چند بار دیگر هم عبدی‌پور، داستان اصلی را رها می‌کند و نقل ماجرا یا شخصیت دیگری را روایت می‌کند؛ مثل ماجرای «ممدسن چرخ‌باز» را که می‌گذارد بعدتر تعریف می‌کند و به جای آن نقل «انتر» را می‌گوید.

عبدی‌پور در داستان‌هایش با یک اشاره کلام و بسیار بی‌تکلف، داستان اصلی را رها می‌کند تا خرده‌روایتش را تعریف کند و دوباره برگردد به داستان اصلی اما در فیلم‌های او اشاره‌های بصری کافی نیست و در گذرها مخاطب ممکن است گم شود و سرشته امور را از دست بدهد. در فیلم «پاپ» عبدی‌پور با اشاره‌های تصویری از جمله پیراهن خونین توماج سعی در هشیار کردن مخاطب دارد اما از پیشش بر نمی‌آیند. ماجراهای هستی در فیلم پاپ در دقیقه ۲۶ به یک پاساژ می‌رسد و بعد ماجرای ترانه و پدرش فرج آغاز می‌شود اما تا گذر بعدی مخاطب مطمئن نمی‌شود که در حال تماشای داستان‌هایی است که به موازات هم اتفاق افتاده‌اند و فیلم دارد آنها را یکی یکی تعریف می‌کند. گذرها که در داستان‌های عبدی‌پور شیرین و جذاب عمل می‌کنند، در فیلم‌های او و به‌خصوص در فیلم آخر این برداشت را به دنبال دارند که شاید کارگردان چند داستان کوتاه را به هم سنجاق کرده تا در کنار هم یک اثر سینمایی را شکل بدهند.

برخلاف آن در سینمای عبدی‌پور با تصویری که او تلاش دارد از مردم جنوب به نمایش بگذارد، سماجت برای حفظ لهجه و لحن معمولاً ارزش افزوده‌ای به همراه ندارد. لحن و لهجه جنوبی تا اینجا برای سینمای او یک ویژگی است که هنوز مزیت محسوب نمی‌شود؛ چراکه برای مخاطبی که به‌ازای بارها سفر به نوشهر، حتی یک‌بار هم بوشهر را ندیده، ارتباط با سینمای عبدی‌پور دشوار باشد، چه کارگردان از بازیگران بومی استفاده کرده‌باشد، چه از بازیگران مطرح سینمای ایران. به عنوان نمونه آدم‌های «پاپ» متأثر از تصویری که عبدی‌پور از مردم جنوب ارائه می‌کند، در تمام طول فیلم پرسش‌های متعدد ایجاد می‌کنند یا در بهترین حالت تازگی معذب‌کننده‌ای دارند که طول می‌کشد تا مخاطب به آن عادت کند. در فیلم دیگری به نام «تیک‌آف» که البته خود عبدی‌پور اصرار دارد آن را «آه‌ای عبدالحلیم» بنامد، مخاطب ناچار است بنذیرد مصطفی زمانی، پگاه آهنگرانی و رضا یزدانی اهل جنوب هستند. حکایت این توضیحات، مردود شناختن فیلمسازی درباره یک بوم یا اقلیم خاص نیست؛ صحبت از جا انداختن و باورپذیری است که برای هر فیلمسازی می‌تواند یک چالش بزرگ باشد، چه رسد به یک فیلمساز جوان که البته می‌شود به سماجت و لجajشت امیدوار بود.

این قضیه از دروغ کمتری برخوردار است. یک لذتی است که اهلش می‌داند و توضیح و شرحش بر نالاهلش هم از من بر نمی‌آید. جانکاه و جانبخش است تومان».

او همچنین درباره موضوع تبعیض نژادی که یکی از دستمایه‌های فیلم پاپ است هم توضیح داده بود: «ظاهر قضایا با عمقش دو چیز متفاوت است. ببینید توی این فیلم پدر خانواده می‌گوید: (ما تو بوشهر آه آینه سر راهمون نباشه رنگ پوستمون یادمون میره). ولی به نظرم سیاه‌ها تا قیامت یک دسته‌بندی خاصی برای خودشان در ته مغزشان دارند، یک نوع احساس در تعارض بودن و همین قدرش هم به نظرم به عنوان دلیلی که ساخت یک قصه یا فیلم را توجیه کند، کافی است».

عبدی‌پور درباره مهاجرت که یکی از موضوعات مهم فیلم پاپ است هم، سفره دلش را لایطوری برای ما باز کرده بود: «مهاجرت دغدغه و زخم همیشه من است. چه شان و عزتی که آنجا دستخوش انفعالاتی می‌شود و چه فحره‌هایی که اینجا در داخل به وجود می‌آورد. می‌دانید، راستش نمی‌شود به آینده سرزمینی که بعضا سردمداران فرهنگ و هنر و سیاستش دستپاچه و باعجله پی پیدا کردن گذرنامه سرزمین دیگری هستند، زیاد خوشبین بود. چون الان کسی حال و حوصله قهرمان بازی و چگوارا بازی ندارد. به نظرم وقتی الگوها دمک‌ه اجکت دارند و هر لحظه که این هواپیما سرش کج شد به سمتی می‌توانند بپرند و بروند و این اصلاً به نظرشان قباحث ندارد، باید نشست و همراه غصه خوردن فکر هم کرد».

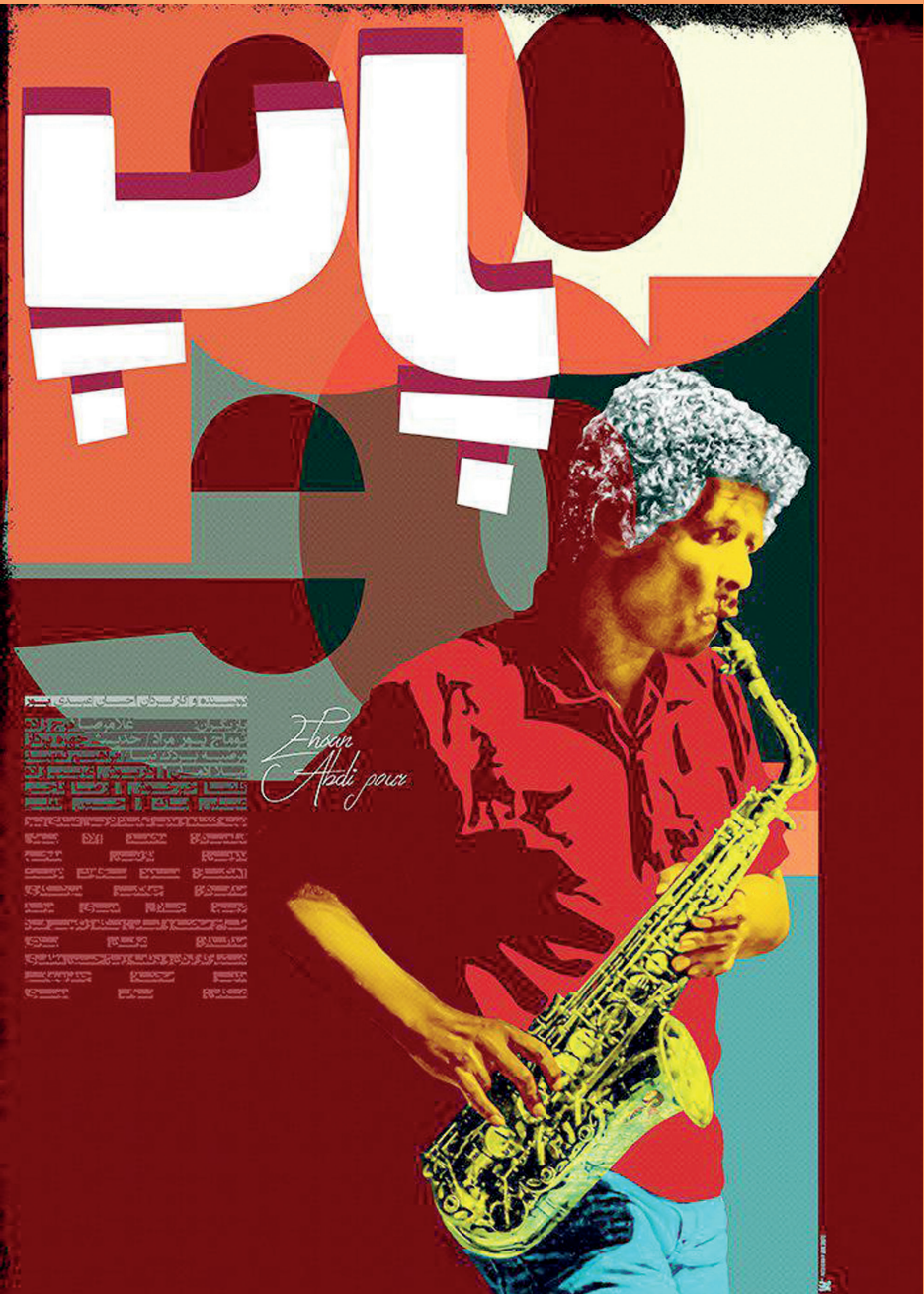
#### مصاحبه‌بیشترقدیمی

احسان عبدی‌پور در گفت‌وگویی که جام‌جم به مناسبت اکران تتهای تتهای تنها با او انجام داده بود، درباره تأثیر داستان‌نویسی بر فیلمسازی‌اش گفته بود: «داستان‌نویسی هیچ کاری که با من نکرده باشد، حداقل روی لهجه و کلام کاراکترهای فیلم‌هایم تأثیر گذاشت و تموی حرف‌زدنشان را تنظیم کرد. ارزش هر کلمه؛ یعنی هجا و اتمسفری که هر فته و ضمه

گذشت کمتر از یک هفته از زمان مرخص شدن و بهبود، رجبی بازی در این سریال را آغاز کرده است.

او این خبر را دیروز یکشنبه در صفحه اینستاگرام خود اعلام کرد و گفت که مقابل دوربین بازگشته است. شهید مجید شهریاری از دانشمندان هسته‌ای

کشورمان است که سال ۱۳۴۵ در زنجان متولد شد و متاهل و دارای دو فرزند به نام‌های محسن و زهرا بود. همسر این شهید بزرگوار، بهجت قاسمی نیز عضو هیات‌علمی دانشگاه شهید بهشتی است. این سریال قرار است سال آینده پخش شود.



پوستر فیلم پاپ که دومین ساخته سینمایی احسان عبدی‌پور است

### ترجمه به زبان تصویر

جهان داستان‌ها و ناداستان‌های احسان عبدی‌پور با صناعات ادبی پر شده و از میان تمام آنها، اغراق پیداد می‌کند. هر چند نمی‌توان توصیف‌ها، استعاره‌ها و ایهام‌هایش را ندیده گرفت اما او با اغراق، کاری می‌کند کارستان. مثلاً داستان «دوکو» یا این جمله آغاز می‌شود: حالا من اگر بگویم دوکو را کروکودیل خورده، یک فکری پیش خودتان می‌کنید یا یک فکری درباره من می‌کنید؛ اما راستش این است که یک کروکودیل دوکو را خورد. در ادامه داستان و در معرفی دوکو این‌طور نقل می‌شود: دوکو شناسنامه نداشت، هیچ شماره‌ای هم، در روزگار اتوماسیون و کنترل به هیچ وجه رصد نمی‌شد، حتی یک واحد آماری در اداره ثبت هم نبود. بر اساس داده‌ها و تعاریف‌ما از زندگی مدرن، دوکو ناموجود بود. اغراق را می‌بینید که چطور از حد می‌گذرد و با همین میزان پشروی است که مخاطب را درگیر و گرفتار می‌کند. اغراق و سایر صنایع ادبی در تمام داستان‌های عبدی‌پور به وفور پیدای می‌شود و حالا تصور کنید نویسنده‌ای مسلح به چنین ابزار تیز و برنده‌ای بخواهد برای مخاطبانش تصویر بسازد. درست همین جاست که ناچار به کلام متوسل می‌شود و در نتیجه دیالوگ‌هایش چنان شعاری از آب در می‌آید که تمام جزئیات و ریزه‌کاری‌های ظریف فضاسازی و داستان‌پردازی‌های کارگردان را به باد می‌دهد. اوج و انتهای فیلم «تنهای تنهای تنها» انشای زیبا و تأثیرگذار رنجرو است که از کلام برخاسته و جایی در جهان تصویر ندارد. در فیلم جدید عبدی‌پور هم می‌توان دیالوگ‌هایی یافت که از جهان داستان‌هایش بدون اجازه و بررسی پریده‌اند توی دهان قهرمان‌ها؛ حتی توی دهان پسر کوچک فرج که به برادرش توماج می‌گوید: می‌خوای مسیحی بشی به خاطر این‌که توی شهرشون رات بدن؟ می‌خوای بوشهری‌ها رو بی‌آبرو کنی؟ مو این همه ساز می‌زنم ولی هر روز می‌آیوم جلوی آینه ادا می‌دهم جلوی تو در میارم. می‌خوای داخل انگلیس ازت پرسیدن حسین کی‌ن، بگی نمی‌شناسمش؟ تا حالا سی‌اش دمام نزدم؟!

#### کارنامه فیلمسازی

#### همسنگار

این فیلم تلویزیونی که محصول سال ۹۰ بود، عبدی‌پور را به عنوان یک کارگردان مستعد معرفی کرد. «همسنگار» قصه‌ناخدايي را روايت می‌کند که تصمیم می‌گیرد از جان مسافران لنجش مقابل نیروهای عراقی در جنگ دفاع کند.

##### تنهای‌تنهای‌تنها

موفق‌ترین فیلم عبدی‌پور تا اینجاي کارنامه اوست که قصه نوجواني پرشروشور و ماجراجور را روايت می‌کند که می‌خواهد راهی سازمان ملل متحد شود تا پیام صلح ایرانی‌ها را به روسای جمهور جهان برساند. بازی‌میشم فرومند در نقش رنجرو، یکی از مهم‌ترین نقاط قوت فیلم است. این فیلم محصول سال ۹۱ بسیار به شوخ‌طبعی‌ها و بازنگوشی‌های قصه‌های عبدی‌پور نزدیک است.

##### پاپ

این فیلم محصول سال ۹۲ که به موضوعاتی چون مهاجرت و تبعیض نژادی در بستر بومی بوشهر می‌پردازد، چیزهای خوبی برای جذابیت دارد. از بازیگران نقش‌پدر تاریخی لحظاتی که سپاهان فیلم به‌طور بانمکی اهالی هارلم را به یاد می‌آورند، از جفت و بست سست اپیزودها که بگذریم، پاپ فیلمی خاص و دوست‌داشتنی است.

##### تیک‌آف

تا اینجا تنها فیلم عبدی‌پور است که از بازیگران حرفه‌ای و سرشناس در آن استفاده شده؛ مصطفی زمانی، پگاه آهنگرانی و رضا یزدانی. با وجود امتیازات و حال و هوای همیشگی فیلم‌های عبدی‌پور، تیک‌آف چندان جلب توجه نکرد و به جذابیت‌تنهای تنهای‌تنها و پاپ نیست.

نمایی از فیلم تنهای‌تنهای تنها

با خودش می‌آورد، مراد در مجموع با ساختمان جمله آشکار و تدوین در کلام را به من یاد داد».

عبدی‌پور درباره ویژگی‌های فیلمسازی در جغرافیای بوشهر توضیح داده بود: «زندگی کنار دریا فرصت انحصاری خودش را دارد. دریا جغرافیا را دراماتیک می‌کند. دریا هر روز دور دست‌ترین افق ممکن را نشانت می‌دهد. دریا اصلاً هوایی‌ات می‌کند برای سفر. دریا همان‌طور که نان می‌دهد، وحشی می‌شود و می‌کشد. دریا قاچاق دارد. فرار دارد. دنیای زیرش که اصلاً خودش یک قصه دیگر است. مجموع اینها بر عادات رفتاری و گره‌های روانی قوم همنشین‌اش هم تأثیر می‌گذارد. حالا به اینها معماری و سازه‌های دریایی را هم اضافه کنید که همیشه از سازه‌های زمینی مرموزتر و دلرباتر بوده است».

وقتی در این مصاحه از این کارگردان پرسیدیم که آیا به نظرش سینما می‌تواند جلوی جنگ و سیاست را بگیرد، جوابی داده بود که تیر گفت‌وگو به ما داد: «چه چیزی غیر از سینما می‌تواند این کار را بکند؟ سینما، رئیس جمهور هنرهاست. قوه‌مجریه هنر است. سینما معجزه‌ها کرده و می‌کند. یک فیلم سینمایی صد برابر پایگاه هوایی بوشهر فانتوم و اف- ۱۴ دارد. فقط به چشم نمی‌آید. اصلاً سولتان را پانس بگیرید که نفس پرسیدنش خطاست!» تیترا ما چه بود؟ «سینما، رئیس جمهور هنرهاست».

یکی از ویژگی‌های همیشگی فیلم‌های عبدی‌پور استفاده دست و دلبازانه از رنگ‌های گرم و شاد است. او در پاسخ به این پرسش که این همه رنگ و گرما از کجا می‌آید هم به ما گفته بود: «خودم رنگ را خیلی دوست دارم و ایرادم هم به معماری و مبلمان شهری‌مان در سراسر کشور همین قضیه رنگ است. چشم‌هایمان از این همه خاکستری دیدن خسته است و کسی هم حواسش نیست، شما ببینید در هند طرف دارد در

بیغوله‌ای وسط تلی آشغال زندگی می‌کند، ولی رنگ از درو دیوار و لباسش می‌بارد و تو با دیدنش آرام می‌شوی. اصلاً در روانت تمیو ایجاد می‌کند. برای همین روی این قضیه حساسم. عاشق گرافیک‌هایی هستم که سال‌های اخیر در اتوبان‌ها و خیابان‌های تهران کار شده است یا این که پل‌ها را با سنگ‌های رنگی نماکاری کرده‌اند، زیباست.»

\* احتمالاً بازگشت به گذشته‌ها به‌لحجه شیرین بوشهری

